

نگرش سنجی پدیده دیررسی ازدواج (مورد مطالعه: شهر ایلام)

امیر رستگار خالد^۱

ماریا رحیمی^۲

هاجر عظیمی^۳

چکیده

خانواده یکی از نهادهای مهم اجتماعی است که به لحاظ تأثیرگذاری بر اعضا و نیز بر سطوح مختلف جامعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. عامل پیدایش خانواده نیز ازدواج است که معمولاً با بلوغ جنسی و اجتماعی افراد رخ می‌دهد، اما با پیچیده‌تر شدن جوامع از جمله جامعه ایرانی، فاصله میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی - اقتصادی محسوس‌تر شده و در طولانی شدن دوره نوجوانی و افزایش سن ازدواج انعکاس یافته است. با توجه به تحولات جمعیتی و اجتماعی در دهه‌های اخیر، مسئله اجتماعی تأخیر سن ازدواج، ممکن است به بحران تبدیل شود و حیات جامعه را تهدید کند. براین اساس در پژوهش حاضر، به بررسی عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج، در قالب اصطلاح «دیررسی ازدواج» پرداخته می‌شود. این مطالعه پیمایشی است. جامعه آماری آن شهر ایلام است و براساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۳۸۴ نفر از شهروندان ۲۰ سال به بالا به عنوان نمونه آماری انتخاب شده‌اند. براساس نتایج، عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بر مسئله دیررسی ازدواج تأثیر دارند که از این میان، تأثیرگذاری مستقیم عامل فرهنگی، بیش از سایر عوامل بوده است که به تبع آن، هویت خاصی در جامعه شکل گرفته که تأثیر بسزایی بر تحقق ازدواج جوانان دارد. درمجموع براساس نتایج، عامل فرهنگی متغیر میانی (درون داد) و عوامل اقتصادی و اجتماعی، متغیرهای بیرونی مؤثر بر مسئله دیررسی ازدواج به شمار می‌روند.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، دیررسی ازدواج، سن ازدواج، عامل اجتماعی، عامل اقتصادی، عامل فرهنگی.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)،

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی،

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی،

مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از نهادها یا گروه‌های مهم اجتماعی به‌شمار می‌رود که اهمیت آن در ابعاد مختلفی قابل بررسی است. در اولین دهه پس از جنگ جهانی دوم، با توجه به اولویت ثبات خانواده و با بررسی امکانات استحکام مبانی خانواده، بررسی مسائل جامعه‌شناختی خانواده اهمیت خاصی یافت. به این ترتیب، جایگاه و نقش خانواده در نهادها و گروه‌های دیگر اجتماعی به گونه‌ای شد که بعضی از جامعه‌شناسان اظهار کردند هرگونه اصلاح جامعه باید از خانواده آغاز شود؛ زیرا در روند تکامل بخشیدن به مناسبات پابرجای جامعه، خانواده پیش‌تاز است. از این رو، مقدمات شکل‌گیری خانواده- که ازدواج نماد آن است- از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه نوع ازدواج، زمان رخ دادن آن و... در هر جامعه‌ای، نقش مهمی در شکل و کارکرد نهاد خانواده و تبعات بعدی آن در اجتماع دارد. به عبارت دیگر، اگرچه خانواده و ازدواج، یکی نیستند، ارتباط نزدیکی بین آن‌ها وجود دارد. بدین مفهوم که از طریق پیوندهای ناشی از ازدواج است که خانواده تشکیل می‌شود (شیخی، ۱۳۸۲: ۳۵). در همین راستا، آلن ژیرار در اثرش گزینش همسر در *فرانسۀ معاصر* می‌نویسد: «در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیات انسانی، ازدواج از اهمیتی بسزا برخوردار است. هم از نظرگاه فرد، هم از دیدگاه زیستی و هم از منظر اجتماعی، هیچ نهادی نیست که همانند آن جهانی و از نظر غایت ثابت و پایدار باشد. از این رو، هیچ نهادی همانند آن تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرد» (ساروخانی، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ علاوه بر این، در اهمیت ازدواج به‌ویژه در اسلام باید گفت ازدواج، هسته اولیه ایجاد خانواده و به‌نوبه خود واحدی در سنگ بنای جامعه انسانی و تجلی متعالی‌ترین ارزش‌ها و محبوب‌ترین کانون نزد خالق متعال است (افروز، ۱۳۸۱: ۵). براساس تعاریف، ازدواج عملی است که پیوند دو جنس مخالف را برپایه روابط پایای جنسی موجب می‌شود. از سوی دیگر، در تعریف ازدواج، روابط جسمانی بین دو جنس مخالف به‌خودی‌خود کافی به‌نظر نمی‌رسد؛ چراکه ازدواج، مستلزم انعقاد قرارداد اجتماعی است که موجب مشروعیت روابط جسمانی می‌شود. به بیان دیگر، در راه تحقق ازدواج باید شاهد تصویب جامعه نیز باشیم (همان: ۲۳) که در نتیجه آن، خانواده به‌طور مشروع در جامعه شکل می‌گیرد.

بدین ترتیب، با قبول رابطه ازدواج و تشکیل خانواده، باید در پی ازدواج سالم، به‌موقع و بجا بود. در این زمینه، سن افراد (دختر/ پسر) برای ازدواج، نقش بسزایی در نوع و شکل خانواده و

در نهایت، نوع جامعه دارد. سن ازدواج در هر جامعه‌ای، برحسب شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خاص آن جامعه تعیین می‌شود و نه تنها در جوامع گوناگون متفاوت است، بلکه در جامعه‌ای واحد نیز در طول زمان ثابت نمی‌ماند و با توجه به شرایط یادشده، کم و زیاد می‌شود؛ بنابراین، در هر جامعه، بسته به شرایط خاص آن باید به بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ازدواج در آن پرداخت تا بتوان از آثار مفید آن، در برنامه‌ریزی‌های اجتماعی/اقتصادی و حتی سیاسی جامعه استفاده کرد.

در سال‌های اخیر، پدیده ازدواج- که منشأ ولادت و باروری و عامل بسیار مؤثر بر ساخت سنی و جنسی جمعیت و افزایش آن محسوب می‌شود- در کشور ما نیز تحولات بسیاری یافته است. ازدیاد جمعیت دختر و پسر در شرایط ازدواج- که بیش از یک‌سوم جمعیت کشور را تشکیل داده‌اند و حاصل افزایش شدید موالید دهه ۶۰ هستند- از یک‌سو و تحول در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه از سوی دیگر سبب شده است که سن ازدواج در جامعه افزایش و میزان ازدواج کاهش یابد. این تحولات عبارتند از: افزایش شهرنشینی و باسوادی و به‌ویژه بالارفتن تحصیلات زنان (کاظمی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۷)، برخورداری زنان از حقوق اجتماعی مانند مالکیت و زناشویی و نیز حقوق مدنی مانند حق ارث و کنترل آن و حتی حقوق ازدواج (مارال، ۲۰۰۸: ۱۳) و تمایل به کسب درآمد و شغل مناسب، پیش از ازدواج که از نشانه‌های حرکت جامعه به‌سوی مدرنیته‌شدن است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۰۷). افزایش سن ازدواج در بحث بازتولید جامعه، برای دولتمردان و جامعه محققان نگران‌کننده شده است. در همین راستا و براساس آمار سازمان ثبت‌احوال کشور، میانگین سن ازدواج زنان و مردان در استان‌های تهران، البرز و ایلام، بیشتر از سایر استان‌هاست؛ به‌طوری‌که به نقل از معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی استان ایلام، این استان با میانگین سنی ۲۸/۴ بعد از استان البرز با میانگین ۲۸/۸ و استان تهران با میانگین ۲۹/۲ مقام سوم را در زمینه بالارفتن سن ازدواج دارد (ناصری‌فر، ۱۳۹۴). به‌همین سبب، پژوهش حاضر به بررسی عوامل مؤثر بر مسئله دیررسی ازدواج (تأخیر در سن افراد برای ازدواج) می‌پردازد. برای این مطالعه، شهروندان شهر ایلام به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شده‌اند. درواقع، امروزه ازدواج جوانان یکی از چالش‌های اصلی جامعه ایرانی به‌شمار می‌آید. جوانان به دلایل مختلفی از ازدواج دوری می‌کنند و دیررسی ازدواج یا تأخیر در سن آن، به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نمود یافته است. وجود جوانانی که به‌خاطر سنت‌های غلط اجتماعی مجبور به خانه‌نشینی می‌شوند و جوانانی که دوست دارند مجرد بمانند، پدیده تجرد را

به یک مشکل عمومی تبدیل کرده است که بسیاری از خانواده‌های ایرانی با آن مواجه‌اند. جوانانی که تا سنین بالا با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند و برای آغاز زندگی، توقعات بالایی دارند، ازدواج را دچار مشکلات جدی کرده‌اند (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۰). تغییرات کیفی و کمی ازدواج، موجب تغییر در کیفیت رفتارهای انسانی و به تبع آن زندگی خانوادگی می‌شود. این تغییرات خود موجب چالش‌هایی در جامعه می‌شوند که از اجرای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، فرهنگی و... جلوگیری می‌کنند.

اگرچه در زمینه بررسی مسئله دیررسی ازدواج، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است، توجه هم‌زمان به عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در این قالب، محدود است و نتایج این پژوهش، ابعاد و زوایای جدیدی را برای حل این معضل اجتماعی نمایان می‌سازد. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که چه عواملی بر مسئله دیررسی ازدواج در بین جوانان استان ایلام تأثیر گذارند.

مبانی تجربی

آستین‌نشان (۱۳۸۰) در «بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی- جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۷۵» روند تحولات سن ازدواج در شهرستان‌ها را به تفکیک مناطق شهری و روستایی مطالعه کرد. براساس نتایج، عوامل مؤثر بر نوسانات سن ازدواج زنان در سه دوره متفاوت است. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به میزان سواد (۱۳۵۵)، نسبت جنسی (۱۳۶۵) و میزان تحصیلات عالی (۱۳۷۵) اشاره کرد. در بعضی دوره‌ها، میزان اشتغال و بیکاری نیز در این روند سهمیم بوده است. در این میان، تفاوت چندانی بین میانگین سن ازدواج زنان شهری و روستایی دیده نشده و در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۷۵ بر تعداد شهرستان‌هایی با بالاترین میانگین سن ازدواج زنان افزوده شده است.

قربانی (۱۳۸۳) در پژوهش «تغییرات فرهنگی (از کوچ به اسکان) مطالعه موردی: عشایر تالش»، دگرگونی نظام خانواده تالشی را در طول سه نسل بررسی کرد. این مطالعه براساس نظریه ماتریالیسم فرهنگی و فرهنگ‌پذیری صورت گرفت. هم‌جواری با همسایگان و کسب فرهنگ آن‌ها از یک‌سو و تشکیل خانواده براساس اهداف مشترک اقتصادی، مادی و غریزی (در دوران مختلف) از سوی دیگر، سبب ایجاد این دگرگونی شده است. خانواده از نظر حجم، از شکل گسترده به هسته‌ای در حال دگرگونی است. سن ازدواج افزایش یافته و حتی بزرگسالان

نیز اعتقادی به ازدواج در ۱۷ یا ۱۸ سالگی ندارند و سن ازدواج دختر را حداقل ۲۰ سال و سن پسر را ۲۵ سال پیشنهاد می‌کنند. ازدواج درون‌گروهی و فامیلی نیز طی سه نسل، اهمیت خود را از دست داده و به ازدواج برون‌گروهی تبدیل شده است، اما هنوز هم والدین در انتخاب همسر فرزندان خود دخالت دارند.

کاظمی‌پور (۱۳۸۴) در پژوهش «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن» دریافت که ازدواج زنان و مردان در ایران، در گستره سنی ۱۲ تا ۳۵ سال برای زنان و ۱۵ تا ۴۵ سال برای مردان در نوسان است. از سال ۱۳۴۵ به بعد، به تدریج متوسط سن ازدواج زنان در ایران افزایش یافت و از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۲ سال در سال ۱۳۸۱ رسید. براساس نتایج، بین سن ازدواج، سواد و سطح تحصیلات، قومیت، محل سکونت در شهر و روستا و به‌طور کلی، پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد رابطه وجود دارد. همچنین ساختمان سنی جمعیت (نبود تناسب بین زنان و مردان ازدواج‌نکرده)، از عوامل اثرگذار بر تغییرات سن ازدواج در ایران است. میزان تحصیلات نیز با سن ازدواج رابطه مستقیم دارد؛ به‌طوری‌که افزایش تحصیلات، موجب افزایش سن ازدواج می‌شود.

پورکتابی و غفاری (۱۳۹۰) در پژوهش «علل افزایش سن ازدواج دختران»، ۱۲۹۱ نفر از دختران مجرد و زنان متأهل ۲۵ تا ۴۴ ساله ساکن در پنج شهر تهران، ساری، خرم‌آباد، مشهد و سنج را بررسی کردند. مطابق نتایج، دخترانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، تحصیلات بالاتری دارند، نگرش آن‌ها به ازدواج فرامادی است و معتقدند که با ازدواج، هزینه فرصت‌های ازدست‌رفته، بیش از فرصت‌های هدررفته پیش ازدواج است. بدین ترتیب، همراه با تجربه مدرنیته در سطوح کلان، میانی و خرد، اگر این تجربه بدون سیاستگذاری و برنامه‌ریزی مناسب حاصل شود و جامعه نیز چه به‌لحاظ اقتصادی و چه به‌لحاظ اجتماعی- فرهنگی آمادگی پذیرش چنین تحولاتی را نداشته باشد، تبعات منفی آن بیش از دستاوردهای مثبت آن خواهد بود.

ضرابی و مصطفوی (۱۳۹۰) در پژوهش «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران (یک رویکرد اقتصادی)» به بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان پرداختند. نتایج پژوهش، تأثیر مثبت سطح تحصیلات را بر سن ازدواج زنان نشان می‌دهد. همچنین متغیر شهری بودن در مقایسه با روستایی بودن، بر سن ازدواج زنان تأثیر منفی دارد. در میان قومیت‌های مختلف نیز تفاوت سن ازدواج دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که در مدل اول، سن ازدواج زنان گیلانی بالاتر از زنان مازندرانی و سن ازدواج زنان بلوچ و زنان لر پایین‌تر از زنان مازندرانی است. در مدل دوم، سن

ازدواج ترکمن‌ها، کردها و گیلک‌ها بالاتر از مازندرانی‌ها بوده است. همچنین براساس نتایج، سن ازدواج در میان خانوارهای طبقات اقتصادی بالاتر، پایین‌تر است، اما در قیاس با گذشته روندی افزایشی دارد.

رضادوست و ممینی (۱۳۹۰) در پژوهش «بررسی تأخیر سن ازدواج در زنان شاغل شهر اهواز»، ۴۰۰ نفر از زنان شاغل شهر اهواز را به روش تصادفی طبقه‌ای متناسب انتخاب کردند و پرسشنامه محقق‌ساخته را تکمیل ساختند. مطابق یافته‌ها، بین تأخیر در سن ازدواج زنان و متغیرهایی مانند تحصیلات، میزان درآمد، میزان وابستگی اقتصادی خانواده پدری به درآمد زن، میزان اهمیت شرایط اقتصادی همسر، میزان توجه خانواده زن به شرایط اقتصادی داماد و میزان توقعات غیرمادی از همسر آینده، رابطه وجود دارد.

قائم‌زاده و رسولی (۱۳۹۳) در پژوهش بنیادی «تحصیلات، جوانان و دیررسی ازدواج (مطالعه موردی: شهرستان گیلان غرب)» به این نتیجه رسیدند که یکی از مهم‌ترین مشکلات بر سر راه ازدواج جوانان، دخالت‌های نابجای خانواده و نداشتن آزادی در انتخاب همسر است که همراه با عوامل دیگر مانند نداشتن مسئولیت‌پذیری، تمایل به ادامه تحصیل و نداشتن شغل و درآمد مناسب، بر دیررسی ازدواج یا بالارفتن سن مناسب ازدواج مؤثرند. در این حوزه به چند مطالعه خارجی نیز اشاره می‌شود:

مک‌دونالد هیوول (۱۹۴۴) در پژوهشی با عنوان «بررسی علل افزایش سن ازدواج» نشان داد یکی از مهم‌ترین عوامل، تحصیلات عالی زنان است که با تأخیر در ازدواج همبستگی دارد. اشتغال زنان، دشواری دسترسی به زوج مناسب به دلیل نبود تعادل جنسی در هنگام ازدواج و آزادی بیش‌ازحد در انتخاب همسر، عوامل دیگر این پدیده‌اند. همچنین براساس نتایج، ازدواج‌های ترتیب‌داده‌شده در مقایسه با ازدواج‌های آزاد در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد. در ممالک غربی، افراد آزادی تقریباً کاملی در انتخاب شریک زندگی‌شان دارند. در کشورهای در حال توسعه، ازدواج‌های ترتیب‌داده‌شده در خانواده‌های هسته‌ای، احتمالاً کمتر از خانواده‌های گسترده است.

ترنر (۱۹۹۰) در بررسی «تأخیر سن ازدواج در کانادا» نشان داد سن ازدواج در بسیاری از زنان آمریکا افزایش یافته است. همچنین در زنان جوان‌تر کانادایی با سن کمتر از ۲۵ سال که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، تحصیلات دانشگاهی دارند و سطح تعهدات مذهبی کمتری

دارند، تأخیر در سن ازدواج مشاهده می‌شود. گارینو^۱ (۱۹۹۲) در «بررسی تمایل جوانان به ازدواج» نشان داد عواملی نظیر میزان طلاق در جامعه، اهداف دوره‌های مختلف زندگی و علایق آموزشی و تحصیلی، از عواملی هستند که بر تمایل فرد به ازدواج اثر می‌گذارند؛ بنابراین، جوانانی که فرزند طلاق هستند، کسانی که اهداف تحصیلی درازمدت دارند یا برای آینده زندگی خود و فرزندانشان اهداف طولانی‌مدت دارند، دیرتر ازدواج می‌کنند. ایزا و ریا^۲ (۲۰۰۳) در «بررسی اهداف زندگی در اسپانیا و پدیده تأخیر در سن ازدواج» نشان دادند افزایش سن ازدواج در اروپای شمال غربی، به کشورهای مدیترانه‌ای اسپانیا و ایتالیا گسترش یافته است. آن‌ها همچنین تغییر شرایط زندگی در نتیجه ازدواج، مانند ناتمام‌ماندن تحصیلات، تولد فرزند و صرف مستقیم هزینه‌های مادی برای پرورش کودک را دلایل کاهش تمایل به باروری و در نتیجه ازدواج و تشکیل خانواده دانستند. میترا^۳ (۲۰۰۴) به مطالعه «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر سن ازدواج و باروری کلی در نپال» پرداخت. براساس نتایج، بین میزان تحصیلات والدین و سن ازدواج فرزندان، رابطه معکوس وجود دارد و با بالارفتن میزان تحصیلات والدین (به‌ویژه تحصیلات مادر)، سن ازدواج فرزندان کاهش می‌یابد. شهرنشینی به‌عنوان یکی از شاخص‌های نوسازی، عمدتاً با ازدواج در سنین بالاتر هماهنگ است. افزایش امکانات مربوط به گذران اوقات فراغت و استفاده بیشتر از وسایل ارتباط جمعی نیز معمولاً موجب ازدواج‌های دیررس می‌شود. در کشورهایی که جایگزین‌های زندگی ازدواجی در دسترس و پذیرفته شده است یا فعالیت جنسی خارج از خانواده مقبول است، میزان ازدواج پایین‌تر است. همچنین نوسازی با تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت و تغییر ایده‌ها و ارزش‌های مربوط به ازدواج، بر وضعیت افراد آماده ازدواج و در دسترس بودن همسر مناسب نیز اثر گذاشته است. همچنین در این بررسی، تأثیر میزان تحصیلات و بهبود موقعیت زنان بر تشکیل خانواده نیز نشان داده شد.

در پژوهش‌هایی که به آن‌ها اشاره شد، به‌وضوح می‌توان تأثیر تغییرات ساختاری و ارزشی بر ازدواج و تشکیل خانواده را مشاهده کرد. در پژوهش حاضر، هردو نوع تغییرات در قالب عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بررسی و مطالعه می‌شود.

-
1. Guarino
 2. Iza and Riea
 3. Mitra

مبانی نظری

به عقیده دورکیم، ازدواج و به تبع آن خانواده، تحولات عمده‌ای را پشت سر گذاشته است. به سخن وی، «خانواده گروهی طبیعی نیست که به وسیله والدین بنا شده باشد؛ بلکه نهادی است اجتماعی که عوامل اجتماعی آن را به وجود آورده‌اند.» وی در کتاب *تقسیم کار اجتماعی*، ضمن اشاره به انتقال انسجام از مکانیکی به ارگانیکی، آثار تحولات ازدواج و خانواده را به صورت بروز بی‌هنجاری و اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند. به عقیده دورکیم، با گذر به جامعه ارگانیکی، وجدان جمعی ضعیف می‌شود، فردیت رشد می‌یابد و اختلال و نابسامانی در قواعد و ارزش‌ها شایع می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

در زمینه «کارکردگرایی دورکیم»، یکی از مهم‌ترین نظریه‌هایی که جامعه‌شناسان در تحلیل مسائل خانوادگی به آن توجه داشته‌اند، «کارکردگرایی ساختاری پارسونز» است. این نظریه توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها جلب می‌کند؛ به این معنا که اگرچه افراد، امکان انتخاب برای عمل دارند، انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شود. در این مکتب و در مدل پارسونز، چهار خرده‌نظام فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشکیل شده است که در ارتباط با یکدیگرند و به ترتیب، کارکردهای حفظ و تداوم الگوها، نیل به اهداف، انطباق با شرایط محیطی، ایجاد یگانگی و انسجام اجتماعی را بر عهده دارند. شایان ذکر است که یکی از نظریه‌های مهم در تحلیل موانع ساختاری ازدواج، نظریه نظام اجتماعی پارسونز است که هرچند در چارچوب کارکردگرایی ساختاری به صراحت به این وجه اشاره نشده است، مشکلات ازدواج را می‌توان با توجه به اختلال یا عدم تعادل بین دو خرده‌نظام اقتصادی و فرهنگی بررسی کرد (صدیق‌اورعی، ۱۳۷۸: ۳۹).

در مقابل نظریه‌پردازان دسته پیشین، نظریه‌ها و اندیشمندانی وجود دارند که به نقش عوامل فرهنگی و تغییر ایده‌ها در تبیین تغییرات خانواده اشاره می‌کنند و به نظریه‌ها یا تبیین‌های ایده‌ای موسوم‌اند. یکی از معروف‌ترین نظریه‌ها در این زمینه، نظریه «مدرنیزاسیون ویلیام گود»^۱ است که دگرگونی در خانواده را نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری (جامعه) و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی می‌داند. به عقیده وی، هنگامی که دگرگونی‌های ساختاری (مانند صنعتی‌شدن، شهرنشینی و...) و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی در سطح کلان رخ می‌دهد،

سازمان‌های سطوح خرد (خانواده) نیز باید به‌اجبار خود را با سطح کلان انطباق دهند (اعزازی، ۱۳۸۰: ۱۷). درواقع، گود معتقد است که تغییرات ملموسی در نظام خانواده در جهان درحال وقوع است که همه آن‌ها در نقطه مشترکی با هم تلاقی می‌کنند که عبارت است از افزایش سن ازدواج، کاهش ازدواج‌های ازپیش‌تعیین‌شده و افزایش آزادی در انتخاب همسر. به اعتقاد وی، پارامترهای ازدواج در جوامع مختلف، همگرایی دارند (گود، ۱۳۵۲: ۵۷).

مطابق این دیدگاه، مدرنیزاسیون در سطح فردی و اجتماعی، با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می‌گیرد. از میان مهم‌ترین شاخص‌های مدرنیزاسیون نیز می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی، تغییرات وسیع در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، به‌دلیل شیوه‌های متفاوت زندگی و نیز کنترل اجتماعی ضعیف‌تر، دیرتر از مناطق روستایی ازدواج می‌کنند (محمودیان، ۱۳۸۳: ۴۳). درواقع، بعضی از محققان برای تبیین تفاوت افراد در زمان تشکیل خانواده، از مفهوم نوسازی استفاده کردند (مالهوترا و تسوی، ۱۹۹۶). براین‌اساس، کاهش یا افزایش سن ازدواج، با درجات نوسازی مقایسه می‌شود. در جریان نوسازی، خانواده‌محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. فرایند نوسازی، با ترجیح خانواده‌هسته‌ای، فردمحوری (درمقابل خانواده‌محوری)، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند (کوساگو، ۲۰۰۰: ۳).

بدین‌ترتیب، به‌طورکلی باید گفت در جریان نوسازی، بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده، به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این تغییر کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند و خانواده به واحدی هسته‌ای که بر فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. فردگرایی بدین‌معناست که خود افراد درمورد بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به زندگی اعضای خانواده، مانند تشکیل خانواده و ازدواج تصمیم‌گیری می‌کنند. این فردگرایی که می‌توان آن را کنترل بیشتر افراد بر سرنوشت خود تلقی کرد، فرایند عملی‌شدن و تصمیم‌گیری امور را در مقایسه با زمانی که توسط خانواده انجام می‌شد، متحول می‌کند. از این‌رو، شروع نوسازی، با تأخیر در تحقق تصمیم‌های فردی هماهنگ است که به‌دنبال آن، ازدواج‌ها با انتخاب‌های آزاد و معمولاً تحقق در سنین بالاتر همبسته‌اند (کوساگو، ۲۰۰۰: ۳۰).

در کشور ما نیز بسط مدرنیته در ۱۵۰ سال اخیر، به مدرنیزاسیون و تجدد ختم نشد و به‌تدریج محتوای فرهنگی و شیوه زیست غربی نیز در تاروپود نظام اجتماعی ایرانیان رخنه کرد.

با گسترش شهرنشینی، فرهنگ جامعه نیز متحول شد. تاریخ تحولات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد مهم‌ترین و شاید نخستین نهادی که کانون این دگردیدی قرار گرفت، خانواده بود. در مسیر این تحولات، خانواده‌های گسترده و سنتی، به خانواده‌های هسته‌ای و مدرنی بدل شدند که التزامی به بعضی از سنن گذشته نداشتند. از مهم‌ترین این سنت‌ها که تغییر یافت، ازدواج بود که با گذشت زمان، شکل و شمایل جدیدی گرفت و حتی فلسفه آن تغییر کرد. هر قدر به طبقات بالا نزدیک می‌شویم، دامنه این تغییرات بیشتر می‌شود و قالبی مدرن‌تر به خود می‌گیرد. البته تغییر سبک زندگی در این فرایند، متأثر از مسائل مختلف از جمله اشتغال و تحصیل بود که به مرور زمان ابعاد تازه‌تری یافت؛ به‌طوری‌که اساساً تلقی و نگرش به آن، فارغ از مسائل مالی و تحصیلی، عوض شد و به تغییر ماهیت و کارکرد امروزی آن ختم شد. به این معنا که شکل خطی و کلیشه‌ای ازدواج- که برای مثال، با رسیدن دختر به سن بلوغ و پایان سربازی برای پسران ترسیم می‌شد- تغییر یافت و نوعی ساختارشکنی که جزء ذات مدرنیته بود، در این حیطه نیز اتفاق افتاد (بهنام، ۱۳۴۸: ۱۲۹).

به‌تازگی نسخه جدیدی از تبیین‌های ایده‌ای و ارزشی تغییرات خانواده، با عنوان «نظریه ایده‌آلیسم توسعه» مطرح شده است. در این نظریه، بر اشاعه و گسترش ایده‌های مربوط به توسعه، پیشرفت و مدرنیته در سطح جهان، به‌عنوان نیروهای مهم و اثرگذار در تغییرات ارزشی و رفتاری خانواده تأکید شده است. براساس این دیدگاه، در چند قرن گذشته ایده‌های توسعه و پیشرفت به‌عنوان یک آرمان بشری مطلوب در سراسر جهان پذیرفته شدند و به شکل بسته‌ای از ایده‌ها (ایده‌آلیسم توسعه) انتشار یافتند. بسته ایده‌آلیسم توسعه، حاوی مجموعه‌ای از ایده‌ها بدین شرح است: ۱. جامعه مدرن، جامعه‌ای خوب و قابل‌دستیابی است؛ ۲. خانواده مدرن، خانواده‌ای خوب و قابل‌دستیابی است؛ ۳. خانواده مدرن و جامعه مدرن ارتباط علی متقابل دارند و لازم و ملزوم یکدیگرند؛ ۴. انسان‌های مدرن آزاد و برابرند و روابط اجتماعی آن‌ها مبتنی بر توافق و اجماع است. این مجموعه از ایده‌ها، آرمان‌ها و ایده‌آل‌های تأثیرگذاری را ایجاد کرده که در تغییرات نگرشی و رفتاری خانواده در سطح جهان، نیرویی قدرتمند بوده است. هر جا عناصری از ایده‌آل‌های اساساً غربی، توسعه یافته‌اند و اشکال مربوط به آن در خانواده پذیرفته شده‌اند، به تسریع تغییر در بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی کمک کرده‌اند؛ مانند افزایش استفاده از روش‌های پیشگیری، کاهش باروری و رواج خانواده‌های کوچک‌تر، افزایش سن ازدواج، نظارت کمتر والدین بر ازدواج جوانان، طلاق بیشتر، برابری جنسیتی بیشتر و روابط

جنسی و فرزندآوری خارج از محدوده ازدواج. درعین حال، مقاومت در برابر عناصری از ایده آلیسم توسعه در نقاطی از دنیا، عاملی در ابقای الگوها و اشکال سنتی خانواده بوده است (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰).

براساس نظریه دیگری که «تورم رکودی» نامیده شده است، در دوره های رواج و رونق اقتصادی، مردم بیشتر ازدواج می کنند و در دوره های بحران و رکود اقتصادی، ازدواج ها به تأخیر می افتند یا کاملاً متفی می شوند. بروز انواع بحران های اقتصادی و مهم ترین مؤلفه های تورم رکودی نظیر حجم نقدینگی، تورم، رکود، کاهش حجم تولید، بیکاری، مصرف گرایی و افزایش سطح انتظارات، بر سن ازدواج جوانان آثار منفی گذاشته و در عرصه اقتصادی موانع و مشکلاتی را برای ازدواج جوانان ایجاد کرده است (مجدالدین، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

اما نظریه دیگر در این زمینه «گزینش معقولانه هکتر» است. تفاوت اساسی میان این نظریه با سایر نظریه های مطرح در مورد ازدواج این است که بیشتر دیدگاه ها، به ازدواج، بیشتر به عنوان یک عمل اخلاقی می نگرند، اما این دیدگاه از منظر فایده گرایانه به ازدواج نظر دارد. صاحب نظران این دیدگاه بر این باورند که افراد به رفتارهایی تمایل دارند که منفعت آن ها را بیشتر تأمین کند. براساس این نظریه، افراد آگاه و هدفمند، در هر شرایطی به دنبال بیشینه کردن سود خود هستند. در زمینه ازدواج، با بهره گیری از نظریه گزینش معقولانه می توان گفت افراد زمانی ازدواج می کنند که سودی در آن باشد؛ یعنی بتوانند از طریق ازدواج پایگاه و منزلت اجتماعی خود را حفظ کنند یا ترقی دهند و اگر چنین موقعیتی پیش نیاید، پدیده ای به نام تأخیر در سن ازدواج در جامعه پدیدار می شود (قائم زاده و رسولی، ۱۳۹۳: ۸).

درنهایت، باید اذعان داشت این واقعیت که سن ازدواج جوانان در سال های اخیر افزایش یافته، پدیده ای قابل تأمل و بااهمیت است؛ افزایش سن ازدواج، بنا به اندیشه های متفکران مطرح شده ممکن است ناشی از علل و عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... باشد و لازم است که به صورت دقیق بررسی شود تا بتوان براین اساس، راه حل های مفیدی ارائه کرد.

فرضیات پژوهش

- بالارفتن سن ازدواج، متأثر از عوامل فرهنگی است.
- بالارفتن سن ازدواج، متأثر از عوامل اجتماعی است.
- بالارفتن سن ازدواج، متأثر از عوامل اقتصادی است.

روش تحقیق

این پژوهش پیمایشی است و تدوین مبانی و چارچوب نظری آن به روش کتابخانه‌ای (اسنادی) انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل شهروندان ۲۰ سال به بالای شهر ایلام است که از لحاظ جمعیت‌شناختی و جامعه‌شناختی در دوره‌ای هستند که می‌توانند تشکیل خانواده دهند. این گروه درباره ازدواج آگاهی یافته‌اند، از نظر سنی در شرایطی هستند که تشخیص دهند چه عواملی مانع ازدواج آنهاست و همین‌طور با توجه به ذهنیتشان از اطرافیان خود که سن ازدواجشان از مرز تعادل گذشته است، قادر به تشخیص عوامل مؤثر بر دیررسی ازدواج هستند و برای محققان نمونه‌ای نسبتاً کامل به‌شمار می‌روند.

در این پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از شهروندان ۲۰ سال به بالای شهر ایلام، به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای احتمالی، انتخاب و مطالعه شدند:

$$n = \frac{Nt^2p(1-p)}{Nd^2 + t^2p(1-p)} \quad \text{فرمول کوکران}$$

$$384 = \frac{(172213)(1/96)^2 (0/5)(0/5)}{(172213)(0/05)^2 + (1/96)^2 (0/5)(0/5)}$$

برای انتخاب نمونه، ابتدا بلوک‌های هردو منطقه شهر ایلام شماره‌گذاری شدند. سپس پنج بلوک از هر منطقه مشخص شد و از هر بلوک، ۱۲ منزل تعیین شدند. گردآوری داده‌ها با استفاده از پرسشنامه صورت گرفت. برای بالابردن اعتبار معیار تحقیق، در طراحی پرسشنامه، از گویه‌ها یا معرف‌های آزموده‌شده در پژوهش‌های پیشین استفاده شد. پس از رفع اشکال با نظر خبرگان، پرسشنامه در دو مرحله مقدماتی و نهایی، در میان پاسخگویان توزیع شد. برای تحلیل پایایی گویه‌های پرسشنامه نیز از ضریب پایایی آلفا استفاده شد که میزان آن در متغیرهای مختلف به شرح جدول ۱ است. در نهایت، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS (ضریب همبستگی پیرسون، آزمون تی و...) انجام گرفت.

جدول ۱. میزان آلفای کرونباخ (پایایی) گویه‌ها

متغیر	میزان آلفا (درصد)
عوامل اجتماعی	۷۴
عوامل اقتصادی	۸۳
عوامل فرهنگی	۷۸

تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته: دیررسی ازدواج

تعریف مفهومی: ازدواجی که در سن قانونی و سن عرفی جامعه رخ نمی‌دهد و دیرتر از این حدود سنی هم در میان زنان و هم مردان به وقوع می‌پیوندد که تشکیل خانواده را به تأخیر می‌اندازد.

تعریف عملیاتی: از آنجاکه سن، شاخصی مهم برای عملیاتی کردن مفهوم دیررسی ازدواج به-شمار می‌رود، در اولین گام، آمارهای مربوط به این حوزه بررسی شد و براساس تازه‌ترین بررسی‌های آماری تحقیقات دانشگاه علوم پزشکی ایلام درباره متوسط سن ازدواج در استان ایلام و از سوی دیگر براساس تعریف عرفی / محلی، سن دیررسی ازدواج در میان دختران ۳۰ تا ۳۵ سال و در بین پسران ۳۶ تا ۴۰ سال در نظر گرفته شد.

متغیرهای مستقل

در این مطالعه، دو دسته از عوامل ساختی و ارزشی - ایده‌ای به عنوان عوامل تأثیرگذار بر پدیده دیررسی ازدواج در نظر گرفته شدند که دسته‌بندی و مطالعه آنها در سه گروه عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام گرفت.

عامل اقتصادی

تعریف مفهومی: نظام تولید و مبادله‌ای که نیازهای مادی افرادی را که در جامعه معینی زندگی می‌کنند، تأمین می‌کند (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۷۴).

تعریف عملیاتی: برای متغیر عامل اقتصادی در این پژوهش، شاخص‌هایی در بعد مادی به شرح زیر در نظر گرفته شد و با استفاده از طیف لیکرت ارزیابی شد: مهریه بالا، جهیزیه سنگین، هزینه مراسم ازدواج (مانند خواستگاری، نامزدی، حنابندان و...)، بیکاری، مشکل مسکن و تأمین ضروریات زندگی، تورم و درآمد پایین.

عامل اجتماعی

تعریف مفهومی: گروه‌ها یا زمینه‌هایی که فرایندهای مهم اجتماعی شدن در آنها رخ می‌دهد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۷۹۳). به عبارتی، روابط درون گروه‌های اولیه، ثانویه، شرایط محیطی و معضلات و قوانین موضوعه اجتماع درباره ازدواج مدنظر بوده است.

تعریف عملیاتی: برای متغیر عامل اجتماعی در این پژوهش، شاخص‌هایی در دو بعد عرفی و قانونی به شرح زیر در نظر گرفته شد و ارزیابی آن با استفاده از طیف لیکرت انجام گرفت: اعتیاد، رعایت ترتیب سنی برای ازدواج فرزندان، مهاجرت، ازهم‌گسیختگی خانوادگی، ازدواج درون‌گروهی، نبود حمایت دولتی، تنوع قوانین برای ازدواج^۱، طولانی‌بودن مدت تحصیل و مسئله خدمت سربازی پسران.

عامل فرهنگی

تعریف مفهومی: این عامل، تأثیرهای مذهب، شیوه‌های تفکر و آگاهی را شامل می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۵: ۶۹۶). به‌زعم مردم‌شناسان، فرهنگ یک گروه، ابداع تمام مدل‌های اجتماعی رفتار است که همه یا بیشتر اعضای گروه به‌طور آشکار به آن عمل می‌کنند (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۵۲).
تعریف عملیاتی: برای متغیر عامل فرهنگی در این پژوهش، شاخص‌هایی در بعد ارزشی به شرح زیر در نظر گرفته شد و با استفاده از طیف لیکرت ارزیابی شد: رواج فردگرایی، رواج ابتذال در جامعه، کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی، بی‌اعتمادی به آینده، آرمان‌گرایی افراد، تجمل‌گرایی و کم‌رنگ‌بودن فرهنگ ساده‌زیستی، نفوذ فرهنگ غربی (فرهنگ غیرایرانی).

یافته‌ها

تحلیل توصیفی

از میان ۳۸۴ پاسخگو در این پژوهش، ۵۱ درصد (۱۹۶ نفر) را مردان و ۴۹ درصد (۱۸۸ نفر) را زنان تشکیل می‌دهند. ۴۸/۷ درصد (۱۸۷ نفر) در گروه سنی ۱۸-۳۰ سال، ۳۸/۵ درصد (۱۴۸ نفر) ۳۱-۴۳ سال و ۱۲/۵ درصد (۴۸ نفر) در گروه سنی ۴۳ سال به بالا قرار دارند و ۰/۳ درصد سن خود را گزارش نداده‌اند. بیشتر پاسخگویان (۳۵/۲ درصد / ۱۳۵ نفر) تحصیلات لیسانس دارند و کمترین درصد (۳/۴ درصد / ۱۳ نفر) مربوط به پاسخگویانی است که تحصیلاتی ندارند و بی‌سوادند. از نظر وضعیت تأهل ۶۶/۱ درصد (۲۵۴ نفر) با بیشترین فراوانی متأهل‌اند، ۳۰/۷ درصد (۱۱۸ نفر) مجردند و ۲/۳ درصد (۹ نفر) وضعیت تأهل خود را مطلقه گزارش کرده‌اند. ۰/۸ درصد (۳ نفر) نیز وضعیت تأهل خود را گزارش نداده‌اند.

۱. منظور وجود قوانینی مانند ازدواج موقت است که سبب شده است جوانان از نظر جنسی و عاطفی ارضا شوند و این روند، در روال ازدواج دائم و شکل‌گیری خانواده از جمله در سن ازدواج خلل وارد کرده است.

جدول ۲. توزیع فراوانی نظر پاسخگویان برای تعیین سن دیررسی ازدواج دختران

ردیف	طبقات	فراوانی	درصد
۱	زیر ۳۰ سال	۳۶	۹/۴
۲	۳۰-۳۵ سال	۲۶۱	۶۸
۳	۳۶-۴۰ سال	۷۳	۱۹
۴	۴۰ سال به بالا	۱۴	۳/۶
	جمع کل	۳۸۴	۱۰۰

جدول ۳. آماره‌های توصیفی سن دیررسی ازدواج دختران از نظر پاسخگویان

گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه معیار
سن دیررسی ازدواج برای دختران	۳۸۴	۲/۱۶	۰/۶۳۴	۳/۲۳۶

همان‌طورکه در جدول ۲ مشاهده می‌شود، ۹/۴ درصد (۳۶ نفر) سن دیررسی ازدواج برای دختران را زیر ۳۰ سال اعلام کرده‌اند. ۶۸ درصد (۲۶۱ نفر) بین ۳۰ تا ۳۵ سال، ۱۹ درصد (۷۳ نفر) بین ۳۶ تا ۴۰ سال و ۳/۶ درصد (۱۴ نفر) ۴۰ سال به بالا گزارش کرده‌اند.

جدول ۴. توزیع فراوانی نظر پاسخگویان برای تعیین سن دیررسی ازدواج پسران

ردیف	طبقات	فراوانی	درصد
۱	زیر ۳۰ سال	۷	۱/۸
۲	۳۰-۳۵ سال	۱۱۳	۲۹/۴
۳	۳۶-۴۰ سال	۱۶۰	۴۱/۷
۴	۴۰ سال به بالا	۱۰۳	۲۶/۸
۵	بی‌جواب	۱	۰/۳
	جمع کل	۳۸۴	۱۰۰

جدول ۵. آماره‌های توصیفی سن دیررسی ازدواج پسران از نظر پاسخگویان

گروه	تعداد	میانگین	انحراف معیار	اشتباه معیار
سن دیررسی ازدواج برای پسران	۳۸۴	۲/۹۳	۰/۷۹۶	۴/۰۷۱

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، ۱/۸ درصد (۷ نفر) سن دیررسی ازدواج برای پسران را زیر ۳۰ سال، ۲۹/۴ درصد (۱۱۳ نفر) بین ۳۰ تا ۳۵ سال، ۴۱/۷ درصد (۱۶۰ نفر) بین ۳۶ تا ۴۰ سال، ۲۶/۸ درصد (۱۰۳ نفر) ۴۰ سال به بالا گزارش داده‌اند و ۰/۳ (۱ نفر) هم پاسخی نداده‌اند.

نتایج استنباطی

جدول ۶. نتایج بررسی تأثیر متغیر مستقل بر دیررسی ازدواج

فراوانی	میانگین	انحراف معیار	اشتباه معیار	حداقل	حداکثر
۳۲۸	۸۲/۵۱	۱۰/۴۱	۰/۵۷۴	۵۰	۱۱۴
۳۵۸	۲۷/۷۱	۵/۰۹	۰/۲۶۹	۱۲	۴۰
۳۵۶	۳۱/۰۳	۵/۲۸	۰/۲۸۰	۱۸	۴۵
۳۷۶	۲۳/۸۹	۴/۳۲	۰/۲۲۳	۸	۳۰

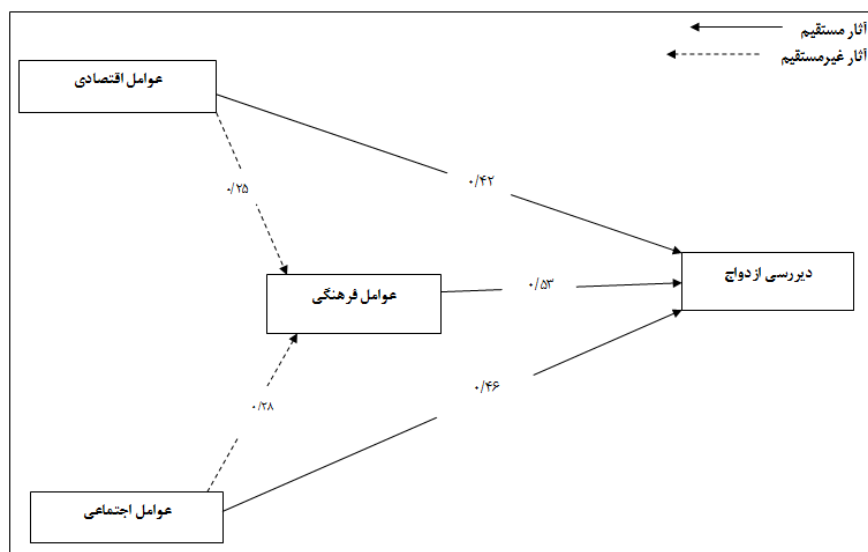
جدول ۷. نتایج حاصل از آزمون معناداری ضریب همبستگی رابطه متغیر مستقل با دیررسی ازدواج

عامل مؤثر	ضریب همبستگی	مقدار	سطح معناداری	سطح خطا
عامل فرهنگی	اسپرمین	۰/۷۵۴**	۰/۰۰۰	۵ درصد
عامل اجتماعی	اسپرمین	۰/۵۹۹**	۰/۰۰۰	۵ درصد
عامل اقتصادی	اسپرمین	۰/۵۷۵**	۰/۰۰۰	۵ درصد

با توجه به جدول ۷، نتایج حاصل از ضریب همبستگی و عدد سطح معناداری، بیانگر وجود رابطه معنادار بین دو متغیر دیررسی ازدواج و عامل فرهنگی است. همچنین اعداد حاصل از آزمون بالا، نشانگر وجود رابطه معنادار بین متغیرهای دیررسی ازدواج و عامل اجتماعی است. در نهایت، نتایج حاصل از ضریب همبستگی اسپرمین و عدد سطح معناداری بین دو متغیر دیررسی ازدواج و عامل اقتصادی نشان می‌دهد بین این دو متغیر رابطه معنادار و همبستگی وجود دارد؛ بنابراین، وجود ارتباط بین متغیر دیررسی ازدواج با عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اثبات می‌شود و فرضیه‌های مطرح شده تأیید می‌شوند.

تحلیل مسیر

در پژوهش حاضر، برای تعیین تأثیرهای مستقیم، غیرمستقیم و کلی متغیرهای مستقل پژوهش بر متغیر دیررسی ازدواج، از آزمون تحلیل مسیر استفاده شده است.



شکل ۱. مدل مسیر عوامل مؤثر بر دیررسی ازدواج

جدول ۸. تحلیل مسیر میزان دیررسی ازدواج براساس متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	نوع اثر		
	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کل
عوامل اقتصادی	۰/۴۲	۰/۲۵	۰/۶۷
عوامل اجتماعی	۰/۴۶	۰/۲۸	۰/۷۴
عوامل فرهنگی	۰/۵۳	-	۰/۵۳

مطابق جدول ۸، متغیر عامل اقتصادی بر دیررسی ازدواج، ۴۲ درصد اثر مستقیم و ۲۵ درصد اثر غیرمستقیم دارد. متغیر عامل اجتماعی ۴۶ درصد اثر مستقیم و ۲۸ درصد اثر غیرمستقیم دارد و همچنین عامل فرهنگی با ۵۳ درصد، بیشترین اثرگذاری را به صورت مستقیم و بدون اثر غیرمستقیم بر دیررسی ازدواج دارد.

همچنین در مدل حاضر، شاخص‌های متغیر عوامل فرهنگی، متغیر میانی (درونداد) و شاخص‌های عوامل اقتصادی و اجتماعی، متغیرهای بیرونی به‌شمار می‌روند.

نتیجه‌گیری

نظر به اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در زندگی افراد و با توجه به افزایش نسبت افراد واجدالشرایط برای ازدواج در جمعیت کنونی کشور، مطالعه تغییرات سن ازدواج و شناخت علل مؤثر بر آن، هم از بعد عملی و هم از بعد کاربردی، در برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی ملی و محلی اهمیت بسزایی دارد. بر این مبنا، هدف پژوهش حاضر، بررسی عوامل مؤثر بر پدیده دیررسی ازدواج است.

همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، در این پژوهش ۵۱ درصد پاسخگویان مرد و ۴۹ درصد آن‌ها زن هستند. ۶۶/۱ درصد آن‌ها متأهل‌اند و ۴۸/۷ درصد آنان بین ۲۰ تا ۳۰ سال دارند. ۳۵/۲ درصد آن‌ها تحصیلات لیسانس دارند، ۳۸/۵ درصد آنان کارمندند (خصوصی / دولتی) و ۰/۴۴ درصد بیش از ۶۰۰ هزار تومان در ماه درآمد دارند.

علاوه‌بر یافته‌های بالا، درمورد آزمون فرضیه‌ها مشخص شد که عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بر پدیده دیررسی ازدواج تأثیرگذارند و با آن رابطه معنادار دارند. براساس نتایج، با احتساب همه آثار مستقیم و غیرمستقیم و براساس نتایج توصیفی، عامل اجتماعی بیشترین تأثیرگذاری را بر پدیده دیررسی ازدواج دارد؛ چنانکه در اغلب پژوهش‌های پیشین مانند پورکتابی و غفاری (۱۳۹۰) و قائمی‌زاده و رسولی (۱۳۹۳)، تأثیر عامل اجتماعی بر افزایش سن ازدواج بسیار مشهود است. مواردی مانند ادامه تحصیل پسران و به‌ویژه دختران، مهاجرت و... که می‌توان آن‌ها را از مصادیق مدرنیزاسیون در جامعه دانست، موجب می‌شوند که فکرکردن به ازدواج و تشکیل خانواده و مسئولیت‌پذیری در افراد، جایگاه ممتازی نداشته باشد و رسیدن به اهداف دیگر در اولویت قرار گیرد؛ بنابر نظریه ویلیام گود، قرابت و درواقع، بین فرایند مدرنیته و پدیده تأخیر در سن ازدواج همگرایی وجود دارد. این نظریه، تغییرات ایجادشده در سن ازدواج را نتیجه دگرگونی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان- که خود معلول مدرنیسم است- می‌داند.

پس از عامل اجتماعی، عامل اقتصادی بیشترین تأثیر را بر پدیده دیررسی ازدواج دارد؛ به‌طوری‌که در بیشتر پژوهش‌های پیشین از جمله ضرابی و مصطفوی (۱۳۹۰) بر نقش عامل

اقتصادی به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در افزایش سن جوانان بسیار تأکید شده است. براساس پیش بینی عمده نظریه تورم رکودی، هنگامی که اوضاع اقتصادی جامعه مناسب باشد، میل به ازدواج افزایش می یابد و زمانی که مناسب نباشد، تأخیر در سن ازدواج بیشتر می شود و به عنوان یک مسئله اجتماعی نمود می یابد. به اعتقاد کارکردگرایان نیز اقتصاد و خانواده، دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند و رابطه زن و شوهر در ازدواج، به گونه ای بسیار متفاوت، به موقعیت اقتصادی آن ها بستگی دارد؛ برای مثال، فردی که بیکار است، در مقایسه با فردی که مشغول به کار است، موقعیت متفاوتی برای ازدواج دارد. براساس نظریه آن ها، ازدواج و تشکیل خانواده، حاصل تعامل تمامی خرده نظام های جامعه با یکدیگر است؛ چنانکه برای ازدواج باید شغل (درآمد) و مسکن مناسب مهیا شود که لازمه آن، تحصیل (آموزش) و کسب تخصص است.

در بررسی تأثیر عامل فرهنگی بر پدیده دیررسی ازدواج - که رتبه سوم تأثیرگذاری (مستقیم با ۵۳٪ درصد) بر افزایش سن ازدواج را دارد - نتایج نشان می دهد هنوز ارزش ها، به ویژه ارزش های مذهبی در جامعه ما در زمینه ازدواج و تشکیل خانواده نقش خود را از دست نداده اند، اما نفوذ فرهنگ غرب و فردگرایی و... سبب کمرنگ شدن آن ها می شود و شکل گیری هویت ایرانی/ اسلامی ناب را به خطر می اندازد. جلوگیری از این امر، منوط به برنامه ریزی و اجرای آن است. اگر عوامل اقتصادی و اجتماعی، شرایط ازدواج به موقع در جامعه را مهیا سازند، عامل فرهنگی نقش مکمل آن ها را بازی خواهد کرد و با تقدس دادن به امر ازدواج، زمینه های تحقق بهینه آن را فراهم می سازد. براساس وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کنونی جامعه، پدیده ازدواج با راه ها و وسایل مورد نیاز آن هماهنگ نیست. چنین گسستی میان اهداف و راه های نیل به آن، جامعه را در همه امور از جمله ازدواج و نهاد خانواده دچار بی سامانی می کند که حاصل آن کج روی و بروز بسیاری از آسیب ها و انحراف های اجتماعی و اخلاقی است و جامعه را به قهقرا می کشاند. درواقع، یکی از ضرورت های جامعه، ازدواج و تشکیل خانواده است که اهداف و کارکردهای آشکار و پنهان فراوانی دارد و این جامعه است که باید برای رسیدن به نظم اجتماعی، وسایل و راه های رسیدگی به این ضرورت را در اختیار اعضای خود و نیروی جوان جامعه قرار دهد. اگر افراد جامعه، هنگام رسیدن به سن ازدواج با مشکلات ناشی از ناهماهنگی بین راه ها و اهداف، مانند برنامه ریزی های ضعیف آموزشی و مدیریت ناتوان در بخش های گوناگونی مانند اشتغال و... روبه رو شوند، از تشکیل خانواده

بازمی‌مانند و این امر، جامعه را دچار نابسامانی و بحران می‌سازد. به عبارتی، بالارفتن سن ازدواج، علاوه بر اینکه آثار منفی جبران‌ناپذیری از لحاظ روانی و اجتماعی و حتی زیستی در سطح فردی از خود برجای می‌گذارد، در سطح جامعه نیز آسیب‌های فراوانی دارد. شایان ذکر است اگر پایه‌های خانواده سست شود، انگیزه‌ها و الگوهای فرهنگی، دیگر توان حفظ الگو و هنجارسازی و نهادینه کردن آن‌ها را در جریان جامعه‌پذیری نخواهند داشت و انسجام و بقای جامعه با بحران روبه‌رو می‌شود.

درنهایت، باید خاطرنشان کرد که نتایج پژوهش حاضر در زمینه عوامل جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر مسئله دیررسی ازدواج مؤید پژوهش‌های پیشین است و بررسی هم‌زمان این عوامل با عامل فرهنگی، تا حدودی ابعاد جدیدی از این مسئله اجتماعی را روشن می‌سازد. در این زمینه پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود. در بعد اجتماعی: فراهم کردن شرایط ازدواج آسان، کنترل فساد و ابتذال در جامعه و گسترش مراکز مشاوره ازدواج برای آگاهی‌بخشی بیشتر به جوانان درمورد ضرورت تشکیل خانواده در وقت مناسب و بیان مزایای این امر؛ در بعد اقتصادی: کاهش دادن بیکاری با اتخاذ تدابیر مناسب و ایجاد کارآفرینی، استفاده از نیروهای جوان و خلاق، اولویت‌دادن بیش‌ازپیش به افراد متأهل در امور مختلف از جمله امور اداری و اقتصادی، اختصاص وام قرض‌الحسنه به میزان کافی بنا به ضروریات زمان؛ در بعد فرهنگی: گسترش فرهنگ قناعت و دوری از چشم و هم‌چشمی، آگاهی‌بخشی درمورد اولویت‌دادن به ازدواج در کنار مسائلی مانند تحصیل و درنهایت گسترش فرهنگ حجاب در جامعه.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، «جامعه‌شناسی خانواده ایرانی»، تهران: انتشارات سمت
- آستین‌نشان، پروانه (۱۳۸۰)، «بررسی روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۵۵»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- افروز، غلامعلی (۱۳۸۱)، «مبانی روان‌شناختی ازدواج در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- اسکندری چراتی، آذر (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر تأخیر سن ازدواج در ایران با تأکید بر استان گلستان»، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، شماره ۳: ۲۳-۵۲

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، «جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر»، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بهنام، جمشید (۱۳۴۸)، «جمعیت‌شناسی عمومی»، تهران: انتشارات دانشگاه
- بیکر، ترز آل (۱۳۸۶)، «نحوه انجام تحقیقات اجتماعی»، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی
- پورگتایی، حبیب و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، پژوهش‌نامه زنان. شماره ۱: ۹-۳۲
- حبیب‌پور گتایی، کرم و صفرشالی، رضا (۱۳۸۸)، «راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی»، تهران: انتشارات لویه
- رضادوست، کریم و ایمان ممینی (۱۳۹۰)، «بررسی رابطه بین تأخیر سن ازدواج و متغیرهای میزان درآمد، میزان تحصیلات و تعدادی دیگر از متغیرها در زنان شاغل»، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۱)، «زمینه فرهنگ‌شناسی»، قم: انتشارات دانشگاه پیام نور
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۲)، «مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده»، تهران: انتشارات سروش
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، «دایره المعارف علوم اجتماعی»، تهران: نشر کیهان.
- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۲)، «جامعه‌شناسی زنان و خانواده»، تهران: انتشارات شرکت سهامی
- صدیق‌اورعی، غلامرضا (۱۳۷۸)، «مسائل اجتماعی جوانان»، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ضرابی، وحید و سید فرخ مصطفوی (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل مؤثر بر سن ازدواج زنان در ایران (یک رویکرد اقتصادی)»، نشریه اقتصاد. پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، شماره ۴: ۱۷-۴۵
- عسکری‌ندوشن، عباس؛ عباسی‌شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۸)، «مادران، دختران ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد)»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۴: ۳۴-۶۱
- قائمی زاده، محمدسلیمان و رسولی، آرزو (۱۳۹۳)، «تحصیلات، جوانان و دیررسی ازدواج (مطالعه موردی: شهرستان گیلانغرب)». دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی، سالن همایش‌های دانشگاه تهران
- قربانی، رضا (۱۳۸۳)، «تغییرات فرهنگی (از کوچ به اسکان) مطالعه موردی: عشایر تالش در طول سه نسل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۴)، «تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن»، پژوهش نامه زنان، شماره ۳: ۲۱-۳۶

- گود، ویلیام، جی (۱۳۵۲)، «خانواده و جامعه»، ترجمه ویدا ناصحی (بهنام)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵)، «جامعه‌شناسی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی. چاپ هجدهم.
- مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶)، «بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان»، پژوهش‌نامه علوم انسانی دانشگاه تهران گروه جامعه‌شناسی، شماره ۵: ۲-۲۱
- محمودیان، حسین (۱۳۸۳)، «سن ازدواج در حال افزایش، بررسی عوامل پشتیبان»، مجله علوم اجتماعی، شماره ۲۴: ۲۹-۴۱
- ناصری فر، راضی (۱۳۹۴)، پایگاه تحلیلی خبری خانواده و زنان شهرستان ایلام
- هیول، مک دونالد (۱۳۸۸)، «بررسی علل افزایش سن ازدواج»، ویژه‌نامه علمی استانداری مازندران
- Guarino, M. (1992) Are Young Adults in a Marringing Mood? U.S.Catholic, 57(3).
- Kusago, Takayashi (2000). Why did rural households permit their daughters to be urban factory workers? A case from rural Malay villages. Journal of labour and
- Mitra P., (2004). "Effect of Socio-Economic Characteristics on Age at Marriage and total Fertility in Nepal". Journal of Health and Population, Vol. 22, No. 1, pp. 69-84
- Morell, Ildiko Asztalos and Bettina B. Bock (2008). Rural Gender Regimes: The development of rural gender research and design of a comparative approach in Research in Rural Sociology and Development. Volume. 13. Elsevier. p13.
- Rica, S. Iza, A. (2003). Career Planning in Spain: Do Temporary Contracts Delay and Motherhood.
- Turnen, R. (1990). Many Conadian Woman are Delayeing Marriage, Opting for Cohabitaion. Family playing perspective, 22 (6)